دو نیمه در بهشت

جدال آرام جنتلمن و جنگجو

امیر پوریا

۱- خود جام جهانی دیشب به پایان رسیده و تکلیف قهرمان و نایب قهرمانش روشن شده. اما این یادداشت را وقتی می‌نویسم که همه حواسم به فینال است و نمی‌دانم این چند ساعت را چطور سر کنم. ولی شما حالا چند ساعتی بعد از فینال را گذرانده‌اید و چه ایتالیا قهرمان شده باشد و چه فرانسه، چند باری به خودتان و بقیه گفته‌اید «این جام هم تموم شد.» این ستون «دو نیمه در بهشت» که پا به پای شما با جام پیش آمد، قاعدتاً فردا به فینال می‌پردازد و به پایان می‌رسد. با این که خیلی‌ها معتقدند جام ۲۰۰۶ خیلی طولانی شد، همه‌مان همین امروز که در طول روز، دیگر بازی‌ای برای فکر کردن و نگران بودن و مجسم کردن و پیش‌بینی نداریم و شب، مسابقه‌ای برای تماشا و مقایسه با آن خیال‌ها و حدس‌ها در کار نیست، حس خواهیم کرد که چه‌زود تمام شد. و به‌رغم این اتمام، باز از موفقیت تیم محبوب‌مان سرمست یا از شکستش غمگین می‌شویم. خاطره‌ها را با عکس‌ها و نتایج و نوشته‌ها مرور می‌کنیم؛ و دل‌مان تنگ می‌شود.

۲- می‌دانم حوصله خیلی‌هایتان، حتی طرفداران آلمان باثبات و هواداران پرتغال جرقه‌وار، از بازی رده‌بندی سر رفت و همه دقایقش را مثل یک «پیش بازی» برای فینال، نگاه و تحمل می‌کردید ولی حتی همین اتفاق هم برای خودش دلایلی دارد که قابل بررسی است. مسئله این است که تا پیش از این مسابقه، آلمانی که با شادابی کار گروهی و بازی باز مورد تأکید مربی جوان و جنتلمن و سمپاتیکش از همان اولین مسابقات جام، به عنوان یکی از مدعیان اصلی کسب قهرمانی مطرح شده بود، فقط در واپسین دقیقه‌های نیمه‌نهایی، ناگهان از دو گل حساب شده ایتالیا غافلگیر شد و در نیمه راه ماند. این تیم به طور طبیعی و کامل، آمادگی و استعداد قهرمانی را داشت و البته این حس در میانه‌های جام شکل گرفت و برای همین به شدت قوی و تازه بود. این واقعیتی انکارناپذیر است که آلمان را در ابتدای جام، این قدر منسجم و هدفمند نمی‌شناختیم و درک ظرافت‌های شیوه بدون اتکا به «فرد» و «ستاره» در کار کلینزمن، بازی به بازی برایمان ممکن‌تر شد. این آلمان نه‌تنها ضدبازی نمی‌کرد، بلکه گسترش فضای حرکت بازیکنانش و بهره‌گیری از همه نقاط زمین، تنوعی به‌کارش می‌بخشید که به تنهایی می‌توانست بدبینی‌های تاریخی موجود نسبت به سلیقه مکانیکی حاکم بر فوتبال ژرمن‌ها را از بین ببرد یا تعدیل کند. در ادامه همین بازی باز و بانشاط بود که رفته‌رفته به آلمان ۲۰۰۶ علاقه‌مندتر شدیم و نوستالژی‌مان نسبت به شخصیت آقامنش و در عین حال پر از شور و انرژی کلینزمن، این علاقه را افزون کرد. از میان انبوه آنهایی که از فوتبال ماشینی آلمانی بیزارند و اتفاقاً تعدادشان در ایران هم کم نیست، کمتر کسی را می‌شناسم که از این میزان نفرتش در طول مسابقات جام، کاسته نشده باشد. (شاید به استثنای آرژانتین دوست‌های زخم خورده!). دردسر ضدآلمان‌های افراطی در جام ۲۰۰۶ این بود که تیم کلینزمن مثل خود او، با هیچ معیار عقلی یا احساسی، شخصی یا فوتبالی و تحلیلی یا حاشیه‌ای، «بدآمدنی» نبود و این را می‌توان در حسی که حتی ما ایتالیایی‌ها موقع باخت ۲-۰ آلمان در شب نیمه‌نهایی مونیخ داشتیم، جست‌وجو کرد: احترام برای آلمان و اندوه تماشاگرانی که حق داشتند از بازی درست تیم‌شان خرسند باشند، سرجایش بود و حس رجزخوانی فاتحانه‌ای که خود آلمان‌ها در پایان بازی با آرژانتین داشتند و به جدل وسط زمین کشید، اینجا و در ما وجود نداشت. منهای دقایقی از بازی نیمه‌نهایی که آلمانی‌ها می‌خواستند به هر ترتیبی که می‌شود، از امتیاز میزبانی استفاده یا حتی سوءاستفاده کنند و تماشاگران هم‌وطن‌شان را به‌جایی رساندند که حتی طاقت یک اوت گرفتن داور برای ایتالیا را نداشتند، هیچ گاه از این تیم کار تخریبی ندیدیم و مجموعه همین عوامل بود که خود آلمانی‌ها و آلمان‌دوستان را به بیشترین درجه اشتیاق و اطمینان نسبت به قهرمانی رساند. وقتی در آن دو دقیقه جادویی آخر وقت اضافی نیمه‌نهایی که در تاریخ جام‌های جهانی، جاودانه خواهد شد، دو گل ایتالیا ناگهان آلمان را از دستیابی به رویای دومین جشن قهرمانی در خاک خودشان بازداشت، به قول علی فولادی که نوشته‌های ارسالی‌اش از آلمان و برخی شوخی‌هایش در دل این نوشته‌ها جزء خاطرات ماندگار این جام بود و هست، جام برای مردم آلمان عملاً به پایان رسید و همه‌جا سوت و کور شد. این آلمان البته از برد ۳-۱ در بازی رده‌بندی لذت برد و بالاخره با کسب مدال و با پیروزی در آخرین بازی، جام ۲۰۰۶ را جلوی چشمان مردم خودش به پایان برد ولی متوسط بودن هیجان این بازی دقیقاً به همان سرخوردگی شدیدی برمی‌گشت که بر اثر ناتمام ماندن مسیر قهرمانی، در آنها پدید آمد.

۳- این در حالی است که از آن طرف، پرتغال با تاثیرپذیری طبیعی «کاراکتر» کل تیم از شخصیت جنجال‌آفرین اسکولاری، بازی به بازی طرفداران خود را در بین اهالی کشورهای دیگر کاهش داد. البته دوستداران فوتبال لاتین و مثلاً انبوه ایرانی‌های هوادار آرژانتین سرزنده و شاخص امسال یا برزیل پرمدعا و کم جاذبه که به درستی حذف شد، احتمالاً در بین چهار تیم حاضر در نیمه‌نهایی، به پرتغال گرایش داشتند. ولی اگر از این تمایل عام بگذریم، وقتی پرتغال با یک نتیجه ۱-۰ در برابر هلند (با جنگ روانی و خشونت فراوان) و بعد با برد در ضربات پنالتی در برابر انگلستان (که بهترین فورواردهایش اوون و رونی را دیگر نداشت) به نیمه‌نهایی رسید، خود به خود هر نوع «شور» و لذت و زیبایی را از همان هواداران گذری‌اش دریغ کرد و بعد، در بیش از ده فرصت توی هجده قدم در برابر فرانسه موذی و حسابگر، به‌جای آنکه بازیکنانش محض رضای خدا ضربه‌ای به سوی دروازه فابین بارتز روانه کنند، همواره و یکسره خودشان را به زمین می‌انداختند تا داور پنالتی‌ای را که برای یاران زیدان گرفته بود، برای تیم مقابل جبران کند و پنالتی «این به آن در» بگیرد. جالب این جا است که با وجود جواب ندادن این ضدروش، در یک ربع آخر بازی رده‌بندی که دیگر راهی برای شاگردان اسکولاری باقی نمانده بود تا بتوانند فاصله گل‌ها را با میزبان کم کنند، همین کار دو یا سه‌بار از آنها سر زد، هربار هم در محوطه جریمه و هر بار بی‌نتیجه.

۴- این کاهش هواداران گذری از جانب پرتغال و آن بر باد رفتن رویای قهرمانی نزد آلمان، حتی برای چهار گل و آن چند حمله خطرناک پرتغال که کان با خاطره روزهای بزرگش مانع‌شان شد، شور و سرزندگی و هیجانی باقی نگذاشت و مسابقه رده‌بندی ۹۰ دقیقه‌ای جام را حتی طولانی‌تر از ۱۲۰ دقیقه‌ای‌های پرالتهاب پیش از خودش جلوه داد.

انگلیس چه دارد چه ندارد؟

مک لارن باید ریسک کند

پس از ثبت شکستی تازه برای اسون گوران اریکسون مربی سوئدی تیم ملی فوتبال انگلیس در جام‌جهانی امسال همگان منتظرند ببینند جانشین او استیو مک لارن تحت عنوان یک مربی بومی چه خواهد کرد و آیا حضور موفقی خواهد داشت یا نه.

مک لارن دستیار اریکسون در آلمان بود و با این اوصاف عجیب است که پیکان تیز انتقادات فقط متوجه مقام مافوق او بوده و خود وی از زیر تیغ انتقادات رسته است. در عین حال نمی‌توان و نباید تصور کرد که مک لارن زمامداری‌اش در انگلیس را لای زرورق و بدون هیچ مشکلی شروع خواهد کرد. امکان نداشت که تماشاگران مسابقات تیم ملی انگلیس طی سال‌های اخیر و به خصوص در جام‌جهانی متوجه مک لارن نشوند. او کاغذ و خودکار همیشگی‌اش را در دست داشت و گهگاه نیز به همان شکل سنتی و آشنا و با حرکت دست‌هایش بازیکنان انگلیس را به حرکت بیشتر وامی‌داشت. اگر هم هواداران او به دروغ به شما گفتند که مک لارن هیچ سهمی در تنظیم و ترسیم نتایج این تیم در جام‌جهانی هجدهم نداشته حرف‌هایش را باور نکنید زیرا اگر او بیشتر از مربی سوئدی سهیم نبوده باشد، کمتر از وی هم سهم نداشته است.

حتی خود اریکسون هم انکار نمی‌کند که در اکثر موارد نظر مشورتی مک لارن را می‌خواسته و به بسیاری از آنها عمل می‌کرده و در کارش آنها را لحاظ می‌کرده است. هر جور که به این قضیه نگاه کنیم، باید بپذیریم که پس از این تمام تصمیم‌گیری‌ها با خود مک لارن خواهد بود و اگر او قبلاً خودش را پنهان کرد تا از تبعات شکست در آلمان رهایی یابد این بار پناهگاهی برای او متصور نخواهد بود و هر نتیجه‌ای که به دست آید طبعاً به نام سرمربی پیشین میدلزبورو نوشته خواهد شد.

مک لارن به کسب نتایج خوب بدون فوت وقت نیاز دارد، زیرا به‌رغم موقعیت قابل توجه او در فوتبال باشگاه‌های انگلیس و تمایل عمومی به استفاده از یک مربی بومی به جای یک مربی خارجی ناموفق (اریکسون) بسیاری از سازمان‌ها و افراد بر انتخاب وی مهر تائید نزدند و آن را واقعه‌ای بزرگ نشمردند. از همه بدتر این که تیم تحت هدایت او و اریکسون یک بار دیگر در جام‌جهانی امسال به «پرتغال اسکولاری» باخت و فضای افسوس شدید را در فوتبال کشور پراکند.

تنها اتفاق خوب برای مک لارن استعفای دیوید بکام از مقام کاپیتانی تیم ملی انگلیس بوده است. اتفاقی که بعد از نمایش‌های «گاه خوب و گاه بد» هافبک راست رئال‌مادرید طی پیکارهای آلمان اجباری و قطعی به نظر می‌رسید و در موردش شکی وجود نداشت. مک لارن تصمیم قطعی در خصوص گرفتن بازوبند کاپیتانی از بکام را اتخاذ کرده بود، اما هافبک سابق منچستر یونایتد با استعفای شخصی‌اش کار سرمربی جدید تیم ملی را راحت و یکی از معضلات اصلی او را حل کرد.

اما قسمت دوم سئوال و بهتر بگوییم مسئله به قوت خود باقی است، زیرا همگان (شامل مک لارن) از خود می‌پرسند آیا بکام با فرمی که در جام‌جهانی دیدیم و در ۳۲سالگی باید باز هم بازیکن اصلی باشد و آیا در اندازه‌های حضور در ترکیب ثابت تیم ملی هست یا خیر.

اگر دیدارهای جام‌جهانی هجدهم را مبنا بگذاریم، همان طور که پیشتر گفتیم کاپیتان مستعفی انگلیس دو چهره داشت، روزی (مثل بازی با اکوادور) سرنوشت‌ساز و عامل پیروزی بود و روزی دیگر (مثل دیدار با پرتغال) کمرنگ و مصدوم و تعویضی. امروز مشکل بکام این است که چند بال راست خوب و فنی و جوان‌تر از او در فوتبال انگلیس ظهور کرده‌اند که اگر به آنها بها داده شود، می‌توانند نفرات ثابت باشند و خدمات زیادی را به فوتبال ملی انگلیس ارزانی دارند و آرون لنون از تاتنهام و شون رایت فیلیپس (که اصلاً به جام‌جهانی نرفت) از چلسی از آن جمله‌اند.

■ نشانه‌های فقر

خود بکام بهتر از هر کس می‌داند که در سال ۲۰۱۰ و در حالی که ۳۶ سال سن خواهد داشت، چندان به درد تیم ملی کشورش نخواهد خورد و حتی اگر فرمش به شکل سریع بهبود نیابد، حضورش در جام ملت‌های اروپا ۲۰۰۸ هم در مظان تردید و ابهام خواهد بود. علامت سئوال دیگری که پیرامون تیم ملی انگلیس شنیده و مطرح می‌شود، مربوط به گری نویل هم‌باشگاهی قبلی بکام است که هنوز در منچستریونایتد توپ می‌زند و مثل وی ۳۲ساله شده است. ضعف و فقر فوتبال انگلیس را در این نکته بیابید که او هنوز هم بهترین مدافع راست انگلیس و برترین گزینه در این پست محسوب می‌شود و کسی بالای دست او ظهور نکرده است و با بساط فعلی مک لارن مجبور به حفظ وی است. در عین حال بعید است نویل تا یورو ۲۰۰۸ نیز همین وضعیت را حفظ کند و اگر برای آن مسابقات نیز انتخاب شود، دور از ذهن است که باز فیکس باشد و هرچه هست مک لارن از حالا باید در پی آلترناتیوهایی برای این منطقه (دفاع راست) باشد و فکری اساسی برای این نقطه بکند.

فرض محتمل دیگر این است که ایام حضور سول کمپبل در تیم ملی انگلیس پایان یافته است. او تبدیل به مدافعی شده است که پس از دو بازی خوب ناگهان می‌لرزد و در پی یک نمایش قابل قبول در هر دیدار معمولی و پراشتباه ظاهر می‌شود و از آنجا که ۳۳ساله شده و به درد جام‌جهانی بعدی نمی‌خورد، از حالا باید با وی خداحافظی کرد.

با این وجود انگلیس در دفاع مرکزی مشکل حادی ندارد و اضافه بر تری محکم و فردینانند قابل قبول جیمی کاراگر ماجراجو، لدلی کینگ بلندبالا و مایکل داوسون جوان و همچنین وس براون منچستر یونایتدی در این ناحیه در دسترس‌اند و اگر انگلیس به پرتغال نمی‌باخت و به نیمه‌نهایی جام‌جهانی امسال می‌رسید، تعداد گزینه‌ها برای پر کردن جای «جان تری دواخطاره و محروم» کم نمی‌بود.

کار دیگری که مک لارن باید انجام بدهد، پس فرستادن تئو ولکوت ۱۷ ساله به آرسنال و با تجربه‌تر کردن وی از این طریق است. اریکسون از آغاز هم در مورد همراه بردن وی به آلمان اشتباه کرد و عدم استفاده از مهاجم سابق ساوتهمپتون و نیمکت‌نشینی دائمی او در آلمان به اسباب خنده و مضحکه مردم بدل شده و درباره آن کلی جوک ساخته بودند. بهتر است او لااقل ۱۰ بازی در آرسنال انجام بدهد و مشخص و ثابت شود که چه توش و توانی دارد و سپس در سطح ملی در موردش تصمیم‌گیری شود.

■ زوج رونی کیست؟

براساس حقایق و وقایع دو سال اخیر وین رونی به‌رغم تمام بی‌فکری‌ها و تندخویی‌هایش باید مهاجم ثابت تیم انگلیس باقی بماند، اما سئوال این است که چه کسی زوج او در خط حمله باشد. فعلاً نمی‌توان نام مایکل اوون را آورد زیرا وی به شدت مصدوم شده و زودتر از چهارماه دیگر باز نخواهد گشت و در غیاب او مک لارن چاره‌ای جز فعال کردن مجدد جرمی دفو ندارد. پیتر کراوچ دو متری در آلمان موفقیتی اندک داشت و اگر مک لارن شجاع باشد باید در عین بها دادن دوباره به دفو و همچنین واسل و رایت فیلیپس به بازیکنی مثل دین اشتون از وستهام نیز فرصتی را ببخشد. دیگر کاندیداهای بازی در خط حمله انگلیس می‌توانند اندرو جانسون و دارن بنت باشند.

درون دروازه هم انگلیس مشکل دارد، پل رابینسون مدتی است که نفر ثابت این نقطه شده اما فاقد تزلزل نبوده است. با توجه به مصدومیت رابرت گرین بد نیست بخت تازه‌ای به کریس کرک‌لند داده شود، منوط به اینکه خود او از مصدومیت‌های همیشگی‌اش رها شود و نفسی بکشد.

اینجا هم ضعف انگلیس به قدری وسیع و محسوس است که ذخیره رابینسون در آلمان دیوید جیمز سنگربان منچسترسیتی بود که خود جشنواره‌ای از اشتباهات بوده است. نام اسکات کارسون را نیز در این ارتباط می‌بینیم، اما باید بپرسیم او چگونه دروازه‌بان ملی‌پوشی است که باشگاهش (لیورپول) هم او را قبول ندارد و فصل پیش به عنوان بازیکن قرضی به شفیلدونزدی انتقالش داده بود؟

اما یک مسئله مهم‌تر از نکات فوق که اریکسون هیچ‌گاه جوابی را بر آن نیافت، این است که آیا هنوز هم عقلایی است که لمپارد و جرارد را کنار هم و به طور همزمان در خط میانی به خدمت گرفت. در «آلمان ۲۰۰۶» جرارد قدری بهتر از لمپارد ظاهر شد و مک لارن باید از خود بپرسد آیا شایسته‌تر نیست که یکی از آنها از ترکیب فیکس کنار گذاشته شود و اوون هارگریوز که در آلمان خوب کار کرد، به جای او بازیکن ثابت شود؟

لمپارد در زمان برگزاری جام‌جهانی بعدی ۳۲ساله خواهد بود و هر چند بکام با همین میزان سن امسال سومین جام‌جهانی عمرش را تجربه کرد اما نمی‌توان مورد او را به همگان بسط داد.

کار دیگر مک لارن که نتیجه آن در کوتاه‌مدت مشخص خواهد شد، تعیین کاپیتان جدید تیم ملی است که پیشتر نیز از آن یاد کردیم. به نظر می‌رسد انتخاب جان‌تری برای این پست مورد تائید و توصیه همگان باشد و رد کردن این گزینه کار آسانی نیست.

■ مربی محافظه‌کار

یک مسئله مهم دیگر برای مک لارن لزوم شجاع شدن است. او نباید همان مربی‌ای باشد که در دیدارهای متعدد میدلزبورو طی فصول اخیر آن را دیده‌ایم. فصل پیش در نخستین هفته از رقابت‌های لیگ برتر انگلیس او تمام شاگردانش را بسیج کرده بود تا زیر توپ بکشند و دائماً دفاع کنند تا به تساوی بدون گل در برابر لیورپول و آن هم در خانه خودشان برسند. اگر او همین طرز برخورد و تلقی را در پست رهبری تیم ملی انگلیس هم داشته باشد و ریسک و خطرجویی نکند شاید دیری نپاید که ناظران برخلاف امروز به این نتیجه برسند که اریکسون آنقدرها هم مربی بدی نبوده است!

منبع: BBC

آینده کلینزمن مشخص نیست، اما...

دنیا به فوتبال آلمان نگاه می‌کند

وصال روحانی

یورگن کلینزمن به زندگی در فشار و در شرایط دشوار عادت کرده است. مردی که ماشین فولکس واگن عتیقه (و مدل سال ۱۹۶۷) خود را در کنار پورشه‌های آخرین مدل در محوطه ورزشگاه پارک می‌کند، فقط با مسائل و دشواری‌های کلان‌تری از میدان به در خواهد شد.

هر چه هست مربی تیم ملی فوتبال آلمان پس از رساندن غیرمنتظره کشورش به جمع ۴ تیم مرحله پایانی جام‌جهانی ۲۰۰۶ در مرکز توجهی عظیم قرار گرفته است. او با تیمی این کار را کرد که قبل از شروع پیکارها مورد بیشترین انتقادات قرار گرفته بود و به واقع نیز به لحاظ فنی در سطح پایینی قرار داشت.

ژرمن‌ها با مربیگری کلینزمن تا نیمه‌نهایی به خوبی پیش تاختند و در این دور فقط با دو گل در واپسین دقایق وقت اضافی تسلیم ایتالیا شدند و تا قبل از آن به نظر می‌آمد که سفر ماجراجویانه‌شان آنها را برخلاف تمام انتظارها و توقعات به فینال خواهد رساند.

این که آلمان در دیدار رده‌بندی با پرتغال چه کرد و در نهایت به چه رتبه‌ای رسید، اهمیت چشمگیری ندارد زیرا آلمان به لطف حضور قوی‌اش در این رقابت‌ها توانست دوباره غرور و روحیه از دست رفته‌اش را به دست آورد و مجدداً «آلمان» شود. این به ما می‌گوید که آینده فوتبال آلمان درخشان خواهد بود، اما سئوال این است که آیا این آینده با در برداشتن کلینزمن خواهد بود یا بدون وی؟

خود او از صحبت کردن صریح در این‌باره ابا دارد و هرگاه هم سئوالی در این خصوص از وی شده، از کنار آن عبور کرده و جوابی به این پرسش نداده است که آیا دعوت آمریکا را برای مربیگری تیم ملی این کشور خواهد پذیرفت یا نه. مهم این است که اکثر مردم و حتی کارشناسان فوتبال آلمان معتقدند که کلینزمن کارش را به عنوان مربی تیم ملی این کشور به درستی انجام داده، اما این احساس به تازگی و در همین دو سه ماه اخیر حاصل آمده است و تا پیش از آن وی به خاطر دوری همیشگی‌اش از آلمان و اداره تیم ملی این کشور از راه دور و ادامه اقامت در آمریکا (جایی که طی ۸ سال اخیر در آن ساکن بوده) تحت انتقادات کمرشکنی قرار داشت. مطبوعات آلمان به درستی می‌نوشتند این چگونه مربی‌ای است که فقط ماهی دو بار و با پروازی ۱۱ ساعته از آمریکا به آلمان می‌آید و مجموعه اطلاعاتش درباره فوتبال «روز» کشورش صرفاً چیزهایی است که دستیارانش از آلمان برای او «ای میل» می‌کنند.

او به خاطر روش‌های تمرینی‌اش و بهره‌گیری از بدن‌سازان آمریکایی هم تحت انتقاد شدید سران فوتبال کشورش قرار گرفته و این امر نوعی توهین به مربیان بدن‌ساز وطنی توصیف شده بود.

اما کسب موفقیت‌های جالب در جام‌جهانی امسال باعث شد مردم و اعتراض‌کننده‌های مورد بحث تمام حرف‌های قبلی را فراموش کنند و به تحسین کلینزمن بپردازند و او دوباره همان قدر محبوب شود که در دوره بازیگری‌اش و عضویت در تیم‌های اشتوتگارت، بایرن مونیخ، اینتر میلان، موناکو و تاتنهام بود.

بازگشت به شهر اشتوتگارت، جایی که شنبه شب دیدار رده‌بندی جام‌جهانی هجدهم در آن انجام شد، خاطرات زیادی را برای کلینزمن زنده کرد، اما او می‌گوید زندگی همیشه و در هر دقیقه برای او خاطرات خاصی را در برداشته است. «در همین رقابت‌ها و با اینکه میزبان مسابقات بودیم، بارها از این هتل به آن هتل رفتیم و خانه ثابتی نداشتیم. واقعاً خسته شدیم، ولی خاطرات جالبی را برای خود ثبت و حک کردیم.»

■ از این رو به آن رو

در مه ۱۹۹۹ که یک بازی بزرگداشت و به روایتی خداحافظی در شهر اشتوتگارت برای کلینزمن ترتیب داده شد، وی قدری اشک ریخت و مردم فهمیدند که کاپیتان سال‌های ۱۹۹۵ تا ۹۸ تیم ملی کشورشان چقدر رقیق‌القلب است. «احساسات جزیی ثابت از ورزش فوتبال و مسابقات آن است. گاهی نتیجه یک مسابقه در یک لحظه از این رو به آن رو می‌شود و همه چیز تغییر می‌یابد. در بازی با لهستان یک گل در وقت تلف شده ما را به پیروزی رساند اما در دیدار با ایتالیا دو گل در واپسین دقایق وقت اضافی کلک ما را کند.» پس تکلیف «پروژه کلینزمن» چه می‌شود؟ «من چنین نامی را روی آن نمی‌گذارم. این پروژه به واقع متعلق و منحصر به من نیست و برعکس عده زیادی در آن مشارکت داشته‌اند.

از سایر مربیان گرفته تا بازیکنان و مسئولان امر و کارشناسان. من به واقع برخورد حرفه‌ای آنها را با مسائل مختلف بسیار تحسین می‌کنم. ابتدا یک استراتژی بلندمدت تنظیم و سپس روی آن کار شد تا این که به اینجا رسیدیم.» اما چگونه شد که روش‌های محکوم و «مورد انتقاد قرار گرفته» وی ناگهان تایید شد و محبوبیت به دست آورد؟ «نمی‌دانم. ما فقط کوشیدیم که قابلیت‌های فردی هر بازیکنی را از حدی که بود، بالاتر ببریم و اگر هر کس در این راستا پیشرفت کند و بهتر ببیند و بهتر کار کند، لاجرم حاصل و روش کار گروهی نیز بالاتر خواهد رفت. من شکی ندارم که تیم ما نیز به لحاظ گروهی هر روز بهتر خواهد شد. البته قبول دارم که هنوز کارهای زیادی باقی مانده است. باید همیشه حرکت و کار کنید، یعنی چاره‌ای جز این ندارید و اگر ساکن باشید، از صحنه محو خواهید شد. فوتبال هرگز یک چیز راکد و بی‌تحرک و خنثی نبوده است، خوشبختی ما در این بود که تیم ما در جام‌جهانی ۲۰۰۶ بسیار جوان و پویا و به تبع آن رو به جلو بود و حمله می‌برد و از چیزی نمی‌ترسید و ملاحظه چیز خاصی را هم نمی‌کرد. برای چنین جوانانی همیشه مانع و موقعیت بعدی هیجان‌برانگیز است و حاضرند به هر ماجرایی تن بدهند. ما می‌دانستیم که با این اوصاف کارمان آسان نخواهد بود و در بین راه با ناکامی‌هایی نیز مواجه خواهیم شد. بدیهی است که در چنین راه‌هایی بلنگید، در بعضی روزها کم بیاورید و سرتان به سنگ بخورد. اما ما همیشه یقین داشتیم که فرصتی برای تلافی وجود خواهد داشت و می‌توان دوباره به پا خاست و کارهایی را انجام داد و این دقیقاً اتفاقی بود که برای ما افتاد.»

■ سئوال بعدی

در پی آن اتفاق، کمتر کسی فوتبال آلمان را مثل زمان مسابقات یورو ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ و نتایج اسف‌بار آن پیکارها، یک تیم تمام شده و فاقد توان می‌انگارد و برعکس نگاه‌ها به تیم همانی است که پس از کسب نایب قهرمانی جام‌جهانی ۲۰۰۲ بود. کلینزمن می‌گوید: «دنیا دارد دوباره به ما نگاه می‌کند و ما زیر ذره‌بین هستیم.» با این وجود سئوال بعدی این است که کلینزمن به کجا نگاه می‌کند؟

منبع: BBC

خبرها

بسکتبال مثل فوتبال

شرق: از قرار معلوم رشد تصاعدی مبالغ قراردادها در بسکتبال هم مشکل‌ساز شده. بعد از اتفاقات سال قبل که قیمت ستاره‌های بسکتبال حتی از والیبالی‌ها که معمولاً بعد از فوتبال بیشترین دستمزدها را می‌گیرند، پیشی گرفت حالا خبر می‌رسد که سقف قراردادها حتی به حدود یک بازیکن درجه دو فوتبال هم نزدیک شده. با این اوصاف عجیب نیست که خبر انصراف باشگاه‌ها از لیگ برتر امسال قطعی شود. فرش مشهد یکی از همین تیم‌ها است، در حالی که چند تیم مدعی فصل قبل هم تصمیم به جدایی از لیگ برتر گرفته‌اند. با این وجود فدراسیون بسکتبال در جلسه دیروز صبح خود فرصت جدیدی به باشگاه‌ها درباره حضور در لیگ برتر نداد.

چهارده مدال برای کشتی

شرق: چهارده مدال برای کشتی. این قولی است که یزدانی‌خرم پس از بازدید علی‌آبادی رئیس سازمان از اردوی تیم ملی کشتی داده یعنی چیزی حدود یک سوم مدال‌های پیش‌بینی شده. «از بازی‌های آسیایی دوحه چهارده مدال می‌خواهیم.» یزدانی‌خرم درباره روسای تازه کمیته‌های فدراسیون کشتی هم توضیح داد: با انتخاب کادرهای فنی و مسئولان کمیته‌های فدراسیون وظایف هر کسی مشخص شده است و با برنامه پیش می‌رویم. سرپرست فدراسیون کشتی درباره حضور خود در فدراسیون کشتی و همزمان در فدراسیون والیبال هم گفت: «کارها در فدراسیون والیبال روی غلتک است و بازیکنان تیم‌های ملی زیر نظر مربیان خود تمرین می‌کنند و اوضاع والیبال در کل مطلوب است، پس باید بیشتر در کشتی تلاش کنیم تا اوضاع بیشتر سروسامان بگیرد.»

حضور قطعی ۵ تیم در رقابت‌های خواهر خوانده‌ها

ایسنا: رئیس هیات هندبال اصفهان گفت: تاکنون حضور ۵ تیم در رقابت‌های هندبال «خواهرخوانده‌ها» در اصفهان قطعی شده است. به گفته می‌آبادی حضور تیم‌های ایروان ارمنستان، کوالالامپور مالزی، کویت، تیم ملی جوانان و تیم منتخب اصفهان قطعی شده و منتظر هستیم تا ۷ شهر خواهرخوانده دیگر اصفهان نیز هر چه سریع‌تر آمادگی خود را برای حضور در این مسابقات اعلام کنند. وی با اشاره به دعوت از تیم‌های پرقدرتی از روسیه، آلمان و اسپانیا افزود: در صورتی که این کشورها به دعوت ما پاسخ مثبت دهند، سطح کیفی این مسابقات به مراتب بالاتر هم خواهد رفت و چون این مسابقات در رده سنی جوانان و زیر ۲۱ سال برگزار می‌شود، می‌تواند دیدارهای تدارکاتی مناسبی برای تیم جوانان باشد.

ده میلیون جایزه جوان‌های کشتی

ایسنا: ملی‌پوشان کشتی جوانان خواستار اختصاص جایزه ۱۰ میلیون تومانی به قهرمانان مسابقات جوانان جهان شدند. یزدانی‌خرم سرپرست فدراسیون کشتی در ابتدای حضور در این فدراسیون از اختصاص جوایز به قهرمانان رقابت‌های مختلف خبر داده بود. در جریان بازدید مسئولان از اردوی تیم‌های ملی، داود عابدین‌زاده کاپیتان تیم ملی کشتی فرنگی جوانان به نمایندگی از تمام ملی‌پوشان با یزدانی‌خرم گفت‌وگو کرد و خواستار پرداخت جایزه ده میلیون تومانی به نفراتی که صاحب مدال طلای جوانان جهان شوند، شد. یزدانی‌خرم نیز به عابدین‌زاده پاسخ داد که ان‌شاءالله این کار عملی شود.

تورنمنت خوب بسکتبال

شرق: تیم ملی بسکتبال برای شرکت در تورنمنت ژاپن هفته آینده عازم این کشور می‌شود. در این تورنمنت احتمالاً تیم‌هایی از آمریکای مرکزی و آفریقا شرکت دارند. صفا کمالیان مربی تیم ملی بسکتبال با تایید این خبر افزود: تاریخ دقیق و نحوه حضور تیم به زودی اعلام می‌شود.

چه خبر از جابر؟

شرق: از جابر روزبهانی خیلی وقت است که خبری به گوش نمی‌رسد. خب، طبیعی است جابر مصدوم است و جمعه هم در بیمارستان کیان تحت عمل جراحی قرار گرفت. جابر می‌گوید: «انجام بازی‌های پی در پی و استفاده مداوم از من، بسیار فشرده و خسته‌کننده بود، به طوری که مثل ماشین می‌دویدم و به این حال و روز افتادم. بایستی بین آدم‌ها و ماشین در بسکتبال فرق بگذاریم.»

حیدری در انتخابی تیم ملی

شرق: علیرضا حیدری سرانجام تصمیم به ادامه حضور در رقابت‌های کشتی گرفت. کاپیتان تیم ملی کشتی آزاد گفت: در مسابقات جایزه بزرگ باکو، در کشتی اول کمی مشکل پیدا کردم و قصد داشتم دیگر کشتی نگیرم اما با صحبتی که مربیان داشتند، نظرم تغییر کرد و حالا تصمیم نهایی خود را گرفته‌ام تا در مسابقات جهانی چین شرکت کنم. البته باید ابتدا در مسابقات انتخابی کشتی بگیرم و اگر انتخاب شدم، در چین به روی تشک بروم. حیدری در خصوص نحوه برگزاری مسابقات انتخابی و حضور ۹ کشتی‌گیر در رقابت‌های مرحله نهایی وزن ۹۶ کیلوگرم هم گفت: با برگزاری مسابقه انتخابی بین دو یا سه نفر همه چیز مشخص نمی‌شود چرا که یک کشتی‌گیر ممکن است برای مسابقه چهارم کم بیاورد و با این شرایط مشخص نشود. البته کمیته فنی و مربیان باید یک شرایط کلی را برای انتخاب کشتی‌گیران مشخص و اهداف را تعیین کنند. گفتنی است حیدری برای عضویت در تیم ملی رقبای سرسختی مثل سعید ابراهیمی، حمید سیفی، شهاب قربانی و... را پیش رو دارد که بی‌تردید مسابقاتی تماشایی و جذاب خواهد بود. این کشتی‌ها هفته آینده در کرج برگزار می‌شود، یعنی شهر حیدری!